

جدایی روانشناختی از والدین و پیشرفت تحصیلی: یک پژوهش درباره تفاوت‌های جنسی و فرهنگی

Psychological Separation from Parents and Academic Achievement: A Survey Based on Sexual and Cultural Differences

آزاد اسلامی واحد تهران جنوب در سال 1381 اجرا شده است.

Parirokh Dadsetan Ph.D.

Azad University
Tehran South Br.

Mohsen Haghbin

Postgraduate Student of Psychology
Carlton University, Ottawa

محسن حق‌بین

دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی
دانشگاه کارلتن، اتاوا

دکتر پریخ دادستان

دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران جنوب

Saeideh Bazaziyan

Ph.D Student of Psychology
Tehran University

Mohammad Reza H.Tavakoli

Postgraduate of Psychology
Tehran University

محمد رضا حسن‌زاده توکلی

کارشناسی ارشد روانشناسی
دانشگاه تهران

سعیده بزازیان

دانشجوی دکتری روانشناسی
دانشگاه تهران

چکیده

Abstract

Psychological separation, a term referring to a process of acquiring a feeling of self-independence without detachment from one's parents has been proven to play a role in the development of psychological adjustment in many different cultures. In this research, the status of psychological separation and its quadruple components, namely: emotional, functional, conflictual and attitudinal, in relation to parents and their role in student academic achievement have been investigated. Based on data obtained from the Hoffman Psychological Separation Inventory (PSI), administered on a total of 174 unmarried available students of the Islamic Azad University, having separated from their parents in pursuit of their academic careers; the overall score of psychological separation along with its different facets were determined and the Academic Achievement Index (AAI) was assessed. Statistical Analysis of data revealed a significant difference between the two sexes, showing a higher degree of independence in boys in respect to the overall score of psychological separation in general and the component of emotional independence in particular. Regression measures of AAI against psychological separation was meaningful in boys, the percentage of predictable variance being 13. A verage score comparison of Iranian students with those of their foreign counterparts revealed a lower level of conflictual and functional independence and a higher level of attitudinal independence in the sample. Results suggest that special attention should be devoted to the different aspects of separation regarding type of independency and gender of both, students and parents.

Key words: psychological separation, separation-individuation, academic achievement, dependency, attachment, independence.

Correspondence concerning this article should be addressed to parirokh Dadsetan, Department of Psychological Studies, Deputy of Research and planning, Islamic Azad University, South Branch. Electronic mail may be

نقش جدایی روانشناختی به معنای دستیابی به یک احساس مستقل از خود بدون نیاز به قطع رابطه با والدین در سازش یافتگی فردی نوجوان یا بزرگسال در فرهنگ‌های مختلف به اثبات رسیده است. در این پژوهش، وضعیت جدایی روانشناختی و مؤلفه‌های چهارگانه آن (استقلال‌های هیجانی، کنشی، تعارضی و بازخوردی) در ارتباط با پدر و مادر و همچنین مشارکت این متغیرها در پیشرفت تحصیلی دانشجویان بررسی شد. بر مبنای تکمیل پرسشنامه جدایی روانشناختی هافمن توسط نمونه‌ای به اندازه جامعه در دسترس و متشکل از 174 دانشجوی مجرد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب که به علت اشتغال به تحصیل از والدین خود جدا شده بودند، نمره کلی جدایی روانشناختی و ابعاد مختلف آن مشخص و براساس نمره‌های ترمهای مختلف؛ شاخص پیشرفت تحصیلی نیز محاسبه شد. تحلیل نتایج تفاوت معنادار بین دو جنس و استقلال بیشتر پسران را در سطح کلی جدایی روانشناختی و در سطح مؤلفه استقلال هیجانی نشان داد. رگرسیون پیشرفت تحصیلی بر جدایی روانشناختی فقط در گروه پسران معنادار و درصد واریانس قابل پیش‌بینی برابر با 13 بود. مقایسه میانگینهای نتایج دانشجویان ایرانی با نمونه خارجی، پایینتر بودن سطح استقلال‌های هیجانی، تعارضی و کنشی و بالاتر بودن سطح استقلال بازخوردی در نمونه پژوهش را نمایان کرد. این یافته‌ها با آشکار کردن سطوح مختلف ارتباط بین مؤلفه‌های جدایی روانشناختی با پیشرفت تحصیلی، ضرورت توجه به ابعاد مختلف این جدایی را با در نظر گرفتن نوع استقلال و جنس آزمودنیها و والدین برجسته کرد.

واژه‌های کلیدی: جدایی روانشناختی، جدایی - تفرد، پیشرفت تحصیلی، وابستگی، دلبستگی، استقلال.

این پژوهش با اعتبار معاونت پژوهشی و برنامه‌ریزی دانشگاه

sent to: pdadsetan@yahoo.com

مقدمه

از بنیادی‌ترین و مؤثرترین الگوهای تبیینی روان‌تحلیل‌گری¹ مفهوم جدایی-تفرد² است که ریشه در مفهوم دلبستگی³ دارد و در اینجا با اصطلاح جدایی روانشناختی⁴ از آن یاد می‌شود. از این دیدگاه، حرکت فرد به سوی یک سازش یافتگی سالم به گونه‌ای تنگاتنگ به توانایی او در جدایی روانشناختی از والدین و دستیابی به یک حس هویت⁵ مستقل، وابسته است (بلوم، 1980).

مفاهیم دلبستگی، جدایی-تفرد و نقش روابط خانوادگی در خلال فرایند جدایی از خانواده از دیدگاه‌های نظری متفاوت بررسی شده‌اند. روان‌تحلیل‌گران (مانند ماehler، پاین و برکمن، 1975؛ سنت کالر، 1996؛ اشتین برگ و سیلورمن، 1986)، تضعیف قابل ملاحظه دلبستگی نوجوان به والدین را شرط ضروری یک جدایی-تفرد مؤثر و تحول هویت دانسته‌اند، نظریه‌پردازان دلبستگی (مانند بالبی، 1973، 1980؛ مالینکروث، 1997) بر ضرورت تداوم دلبستگی بین نوجوان و والدین به منظور تقویت صلاحیتهای اجتماعی⁶ و مورد نیاز در بزرگسالی پافشاری کرده‌اند و پژوهشگرانی (مانند بومرایند، 1991؛ کنی، 1987، 1990) که فرایند جدایی‌تفرد را در چهارچوب سیستمهای خانواده⁷ بررسی کرده‌اند، لزوم توازن بین تفرد و دلبستگی را خاطر نشان ساخته‌اند.

پژوهشگرانی (مانند لوپز، کمپیل و واتکینز، 1988؛ هافمن، 1984؛ هافمن و ویس، 1987) که به واریسی این دیدگاههای نظری پرداخته‌اند نشان داده‌اند که **اشکال حمایت‌کننده دلبستگی و انواع ارضاکنده**

جدایی به گونه‌ای مثبت با یکدیگر مرتبطند. به عبارت دیگر، چگونگی ادراک فرد از جدایی و دلبستگی در سالهای پایانی نوجوانی و سالهای آغازین جوانی، کنش‌وری⁸ سازشی او را تعیین و شاخصهای مختلف تحول را پیش‌بینی می‌کند. بنابراین چنین می‌نماید که برای درک صحیح یافته‌های پژوهشی در این قلمرو، در نظر گرفتن تمایز مفاهیم دلبستگی و وابستگی⁹ ضروری است. مفهوم اخیر در قطب متضاد استقلال روانشناختی از والدین قرار دارد در حالی که رابطه دلبستگی ایمن¹⁰ با استقلال روانشناختی و جدایی-تفرد چنین نیست و لازم است که **وابستگی و استقلال به عنوان دو قطب متضاد پیوستار فرایند جدایی روانشناختی مورد نظر قرار گیرند** (هافمن و ویس، 1987).

افزون بر این، در نظر گرفتن جدایی روانشناختی به صورت سازه‌ای تک بعدی و عدم توجه به ماهیت چند بعدی این فرایند در سطوح مختلف شناختی، رفتاری و هیجانی به نتایج متناقضی منجر می‌شود. به عبارت دیگر، **در حالی که از آغاز کشف مفهوم جدایی-تفرد در کودکان خردسال، تغییرات دوگانه رفتار کودکان در جهت دستیابی به استقلال رفتاری و تمایز یافتگی تجسمی یا شناختی در چهارچوب روابط شدید هیجانی مادر-کودک برجسته شده بود** (ماehler، 1968)، پس از کشف فرایند دوم جدایی-تفرد در خلال نوجوانی (بلوس، 1979)، گذار از وابستگی به استقلال به صورت خطی در نظر گرفته شد و پژوهشگران به اشکال سازش‌یافته دلبستگی (مانند دلبستگی ایمن) و اشکال سازش‌نا یافته جدایی (مانند اضطراب جدایی) بی‌توجه باقی ماندند. اگرچه بلوس اهمیت نقش فرایند جدایی-تفرد در تحول شخصیت نوجوانان را برجسته کرد اما به یک

1. psychoanalysis
2. separation-individuation
3. attachment
4. psychological separation
5. identity
6. competencies
7. family systems

8. functioning
9. dependency
10. secure attachment

این نکته تأکید کرده‌اند که زنان بیش از مردان به والدینشان وابسته‌اند اما در تعیین نوع یا ابعاد بهینه این وابستگیها یا استقلالها و تأثیر آنها بر کنش‌وری بهنجار دختران و پسران، پژوهشگران هم‌رأی نیستند. برخی به استقلال بیشتر پسران دانشجو در مؤلفه‌های استقلال کنشی از مادر و استقلال هیجانی در هر دو والد دست یافته‌اند (لوپز و همکاران، 1986) و برخی دیگر (لاپسلی و همکاران، 1989) بیشتر بودن وابستگی بازخوردی و کنشی زنان در رابطه با مادرانشان و وابستگی افزون‌تر آنها به هر دو والد را در مقایسه با مردان خاطرنشان کرده‌اند. گنوزاین و همکاران (2000) نیز که بررسی تفاوت‌های جنسی جدایی روانشناختی در مؤلفه‌های استقلال هیجانی و استقلال تعارضی، دلمشغولی اصلی آنها بوده است به این نتیجه رسیده‌اند که تفاوت بین دو جنس فقط در مؤلفه استقلال هیجانی نسبت به مادر متجلی می‌شود و تنها در این مؤلفه است که نتایج پسران به طور معناداری بالاتر از دختران است. در حالی که در استقلال هیجانی از پدر و استقلال تعارضی از هر دو والد، تفاوت معناداری بین دختران و پسران مشاهده نمی‌شود.

پژوهشهای اندکی (هافمن، 1984؛ هافمن و ویسن، 1987؛ وان ول، 1994؛ مک کوردی و شرمن، 1997) به بررسی مستقیم تفاوت جدایی روانشناختی از مادر و پدر پرداخته‌اند. اما اکثر پژوهشهایی که تعامل پیوندهای والدینی و ابعاد جدایی روانشناختی را به طور متمایز بررسی کرده‌اند وجود برخی از تمایزها و تفاوتها را - لاقلاً در سطح کمی - بین فرایند جدایی روانشناختی از مادر و پدر پذیرفته‌اند و حد تأثیر این تمایزها بر متغیرهای دیگر را بررسی کرده‌اند (لوپز، 1991؛ هاوز و مالینکروودت، 1998؛ لئونادری و کیوس اوگلو، 2000).

هافمن معتقد است جدایی روانشناختی از پدر با جدایی روانشناختی از مادر متفاوت است و این تمایز

مفهوم سازی جامع در قلمرو جدایی روانشناختی دست نیافت اما، هافمن (1984) با ملاک قرار دادن توصیفهای ماهر دربارهٔ جدایی - تفرد سه سال اول زندگی، سه سطح را در فرایند جدایی در گذار از نوجوانی به جوانی توصیف کرد: **سطح شناختی با استقلال بازخوردی**¹ (داشتن تصویری یگانه از خود و متفاوت با باورها، ارزشها و بازخوردهای والدین) و **سطح رفتاری با استقلال کنشی**² (استقلال عمل و اداره امور شخصی بدون کمک والدین) متمایز می‌شود. اما از آنجا که **سطح سوم یعنی قلمرو ارتباط عاطفی** کودک خردسال به مادر، قلمرو پیچیده و گسترده‌ای است که می‌تواند هم احساسات مثبت صمیمیت و نزدیکی و هم احساسات تعارضی را منعکس کند، هافمن این سطح را دارای دو زمینه دانست و آنها را با عناوین **استقلال هیجانی**³ (رهایی از نیاز مفرط به تأیید، مجاورت و حمایت هیجانی والدین) و **استقلال تعارضی**⁴ (رهایی از احساس مفرط گنجهکاری، اضطراب، بدگمانی، رنجش و خشم نسبت به والدین)، مشخص کرد. در نظر گرفتن این ابعاد، مسیر پژوهشهای دو دهه اخیر را هموار کرد و امکان تعیین اهمیت هر بُعد را با توجه به موقعیتها و حوزه‌های مختلف کنش‌وری روانی و تفاوت‌های جنسی فراهم آورد.

در زمینه تفاوت‌های جنسی در قلمرو جدایی روانشناختی، اکثر پژوهشهای دو دههٔ اخیر (مانند لوپز، کمپبل و واتکینز، 1986؛ لوپز، 1991؛ هافمن و ویسن، 1987؛ لاپسلی، رایس و شادید، 1989؛ کنی، و دونالدسن، 1991؛ لئونادری و کیوس اوگلو، 2000؛ کویینتانا و کر، 1993؛ گنوزاین، دبری و لیسنس، 2000؛ بلازینا، 2001؛ گنولاتی و هاین، 2001) بر

1. attitudinal independence
2. functional independence
3. emotional independence
4. conflictual independence

شخصیت مرزی⁶ (ماسترسن، 1981؛ رینزلی، 1982) اختلال هویت (مک کریستال و دولان، 1994) و... را با مشکلات حاصل از جدایی روانشناختی و تعارض بین وابستگی و استقلال مرتبط کرده‌اند و در این میان تعداد اندکی (مانند هافمن، 1984؛ رایس، کول و لاپسلی، 1990؛ شول تیس و بلواشتاین، 1994) نیز بر رابطه جدایی روانشناختی با پیشرفت تحصیلی به منزله یکی از شاخصهای اصلی سازش‌یافتگی در چهارچوبهای فرهنگی- اجتماعی خویش‌من متمرکز شده‌اند.

هافمن (1984) به این نتیجه رسیده است که جدایی روانشناختی زنان و مردان از والدینشان نه تنها سازش‌یافتگی بهتر آنها را در پی دارد بلکه با پیشرفت تحصیلی نیز به گونه‌ای مثبت همبسته است. افزون بر این، استقلال هیجانی از پدر و مادر در هر دو جنس، مشکلات تحصیلی را کاهش می‌دهد در حالی که نیاز بیشتر فرد به حمایت‌های هیجانی والدین یا وابستگی هیجانی موانعی را در راه پیشرفت تحصیلی ایجاد می‌کند.

رایس و همکاران (1990) ارتباط بین استقلال از والدین و دل‌بستگی ایمن با سازش‌یافتگی تحصیلی را به اثبات نرساندند اما به این نتیجه رسیدند که احساسات مثبت جدایی نسبت به روابط با والدین و غیروالدین با سازش‌یافتگی تحصیلی مرتبط است.

بالعکس، ادبیات پژوهشی در مورد دختران، متعددی را برای اثبات این نکته که برای دختران، مجاورت هیجانی با والدین آشکارا یک عامل مثبت در «روان درستی»⁷ و همچنین همسازی⁸ آنان با بسیاری از موقعیت‌هاست، ارائه داده‌اند. برای مثال شول تیس و بلو اشتاین (1994) گزارش کرده‌اند که **هدفهای علمی و استقلال در دختران وابسته هیجانی به هر دو**

با توجه به آثار مختلف آن بر سازش‌یافتگی فردی از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. وان ول (1994) بر این نکته تأکید کرده که نقش‌های والدینی بالنسبه متضاد هستند و مادر معرف قطب هیجانی در خانواده است و نقش بیشتری را در چهارچوب والدینی ایفا می‌کند. همچنین اشتاین برگ و سیلورمن (1986) و هولمبک و واندوری (1993) که به منظور بررسی رابطه والدین - نوجوان، فرایند جدایی- تفرد را در چهار پیوند ارتباطی پسر و دختر با مادر و پدر مورد نظر قرار داده‌اند از سوئی به این نتیجه رسیده‌اند که به رغم مشابه بودن فرایند تحول هنجاری یا گسترش توازن سالم بین استقلال و پیوند در پسران و دختران، **مشکل اصلی دختران جدایی از والدین و مسأله اصلی پسران، حفظ ارتباط با آنهاست و از سوی دیگر، بیان کرده‌اند که به علت نقش‌های بالنسبه قراردادی والدین، روابط هیجانی پسران و دختران با مادر بیش از پدر است.**

یافته‌های پژوهشی گئوزاین و همکاران (2000) نیز نشان داده‌اند که دختران بیش از پسران به حمایت عاطفی والدین و بخصوص مادرانشان نیاز دارند و در پاسخ‌های آنها نوعی دو سوگرایی بین وابستگی و استقلال مشاهده می‌شود.

بسیاری از پژوهشگران به بررسی حد تأثیر فرایند جدایی روانشناختی در ایجاد رفتارهای سازش نیافته یا نابهنجار پرداخته‌اند و بدین ترتیب، اختلال‌های متعددی مانند اختلال‌های روان‌بی‌اشتهایی¹ و پرخوری² (فریدلندر و سیگل، 1990؛ دایان، 1988 و دیگران)، فزونی مصرف الکل (هامرلی، استین و بنه دیکتو، 1994)، اضطراب تعمیم‌یافته³، اضطراب جدایی⁴، افسردگی⁵ (کویینتاناکوکر، 1993)، اختلال

1. anorexia

2. bulimia

3. generalized anxiety

4. separation anxiety

5. depression

6. borderline personality disorder

7. well being

8. adjustment

والد، بهتر تحقق می‌یابد. در تحقیقات محدودی که به سطح استقلال هیجانی بالاتر دختران نسبت به پسران دست یافته‌اند این استقلال معمولاً با پیامدهای منفی همراه بوده است (اشتین برگ و سیلورمن، 1986).

در قلمرو مؤلفه استقلال تعارضی، مؤلفان (هافمن، 1984؛ هافمن و ویس، 1987) به رابطه معناداری بین استقلال تعارضی و پیشرفت تحصیلی دست نیافته‌اند اما بر این نکته تأکید کرده‌اند که استقلال تعارضی با مشکلات کمتر ارتباطی در هر دو جنس همبستگی معناداری دارد. رایس و فیتز جرال (1995) نیز تفاوت‌های معناداری را در استقلال تعارضی دانشجویان سطوح مختلف تحصیلی نشان دادند و مشخص کردند که نمره‌های دانشجویان سطوح بالاتر تحصیلی در این بُعد از استقلال بیش از دانشجویان سطوح پایینتر تحصیلی است.

یافته‌های هافمن (1984) در بُعد بازخوردی نشان می‌دهند که بین استقلال بازخوردی از والدین با همسازی شخصی در هر دو جنس، همبستگی منفی وجود دارد و مشابهت بازخوردی پسران با پدرانشان، نشانگر همسازی بهتر در روابط صمیمانه است.

با آنکه در جوامع غربی بر اهمیت گذار از فرایند جدایی-تفرد و دستیابی به سطح بهینه‌ای از جدایی روانشناختی و اختلال‌های متعددی که می‌توانند پیامد جدایی ناموفق از والدین باشند بسیار تأکید شده است مع‌هذا تعیین سطوح بهینه ابعاد مختلف جدایی روانشناختی با توجه به ویژگیهای خاص فرهنگ ما، ضروری می‌نماید. به عبارت دیگر، می‌توان فرض کرد در فرهنگی که از تأکید بر ارزشهای «وابستگی» در گستره زندگی، ابهام نقش زوجین در خانواده، برزخ بین پدرسالاری و فرزندسالاری و عوامل تشدیدکننده تعارضهای ادیپی رنج می‌برد، نه تنها جوانان آن در گذار از وابستگی به استقلال با مشکلاتی مواجه

می‌شوند بلکه احتمال می‌رود سطوح بهینه جدایی روانشناختی نیز در آنها متفاوت باشد. بدین ترتیب، در این پژوهش، (1) به ارزیابی وضعیت جدایی روانشناختی و مؤلفه‌های مختلف آن در دختران و پسران گروه نمونه، (2) تعیین تأثیر این وضعیت بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان، (3) مشخص کردن سطوح جدایی روانشناختی دانشجویان از پدر و از مادر به طور مجزا و به تفکیک جنس و (4) مقایسه نتایج دانشجویان ایرانی با نمونه خارجی در دسترس (هافمن، 1984)* پرداخته می‌شود.

روش

شیوه این پژوهش از زاویه توصیف وضعیت موجود جدایی روانشناختی دانشجویان از نوع پژوهشهای توصیفی و از جنبه بررسی ارتباط بین ابعاد مختلف جدایی روانشناختی با پیشرفت تحصیلی از نوع پژوهشهای علی-مقایسه‌ای است.

جامعه آماری شامل همه دانشجویان مجرد شهرستانی سالهای سوم و چهارم دانشکده‌های تربیت معلم، فنی، مدیریت و حسابداری و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب بوده است که در سال تحصیلی 80-1379 ثبت‌نام کرده و به دلیل اشتغال به تحصیل با والدین خویش زندگی نمی‌کردند. به دلیل عدم دسترسی به هرگونه آمار در مورد حجم جامعه به صورت کلی و به تفکیک دانشکده‌ها، پیش فرض حجم نمونه به اندازه جامعه در دسترس (181 نفر) پذیرفته شد. اما بدین دلیل که تعداد کل افراد شهرستانی واجد شرایط این تحقیق در دانشکده تربیت معلم برای تحلیل کمی کفایت نمی‌کرد با حذف این

* با تشکر فراوان از پرفسور هافمن، پژوهشگر برجسته و ابداع‌کننده آزمون جدایی روانشناختی که میانگینها و انحراف استانداردهای نمونه پژوهش خود را در دسترس ما قرار دادند و بدین ترتیب امکان مقایسه نتایج پژوهش حاضر با نتایج دانشجویان خارجی را فراهم کردند.

است که در مجموع، هر چهار مؤلفه زیرمقیاسهای مادرانه دارای همبستگی بالایی با مقیاسهای پدرانه در پسران هستند (هافمن، 1984) و به استثنای زیرمقیاس استقلال هیجانی در دختران، وجود این همبستگیها در نمونه پژوهش حاضر نیز تأیید شد. همچنین اعتبار مقیاس جدایی روانشناختی و مؤلفه‌های آن در پیش‌بینی سازش یافتگی تحصیلی، هدایت حرفه‌ای و تعهد شغلی، پایبندی مذهبی و جز آن براساس پژوهشهای متعددی که از آغاز ابداع آن انجام شده‌اند (مانند هافمن و ویس، 1987؛ لاپسلی و همکاران، 1989؛ لوپز، 1991؛ رایس و همکاران، 1990؛ لوپز و گاور، 1993) محقق شده است.

در تحلیل آماری داده‌ها برحسب مورد از روشهای تحلیل رگرسیون، همبستگی بنیادی، تحلیل واریانس و آزمون t وابسته استفاده شد. در محاسبه شاخص پیشرفت تحصیلی پس از تعدیل و تبدیل معدلهای دانشجویان دانشکده‌های مختلف به نمره‌های استاندارد و حذف تأثیر نوع دانشکده، روش تحلیل عاملی با روش تجزیه به مؤلفه‌های اصلی و محاسبه میانگین وزنی به کار رفت.

یافته‌ها

شاخصهای میانگین و انحراف استاندارد و مؤلفه‌های 8 گانه جدایی روانشناختی به تفکیک جنس دانشجویان در جدول 1 و نمودار 1 منعکس شده است. در این جدول، AF، FF، CF و EF به ترتیب نشانه استقلال بازخوردی، کنشی، تعارضی و هیجانی از پدر و AM، FM، CM و EM به ترتیب نشانه استقلال بازخوردی، کنشی، تعارضی و هیجانی از مادر است. مهمترین نکته‌ای که براساس این جدول برجسته می‌شود بالاتر بودن سطح جدایی روانشناختی از مادر در کلیه ابعاد در گروه پسران نسبت به دختران است.

گروه (7 نفر)، حجم نهایی نمونه مورد مطالعه به 174 نفر رسید.

در این پژوهش برای سنجش جدایی روانشناختی و مؤلفه‌های آن از فهرست جدایی روانشناختی¹ (PSI) هافمن (1984) که شامل 138 ماده است استفاده شد. این فهرست شامل زیرمقیاسهای جداگانه‌ای است که سازه‌های استقلال کنشی (FI) استقلال هیجانی (EI)، استقلال تعارضی (CI) و استقلال بازخوردی (AI) را در رابطه با پدر و مادر می‌سنجد. نیمی از 138 ماده مقیاس (FI=13، EI=17، CI=25 و AI=14) در مقیاس مادر و به همان اندازه در مقیاس پدر قرار گرفته‌اند. دامنه نمره‌ها در هر ماده از 1 تا 5، حداقل نمره کلی 138 و حداکثر آن 690 است. همه مواد آزمون دارای وزن مساوی هستند. نمره‌های زیرمقیاسها براساس مجموع نمره‌های یک فرد در هر مقیاس به دست می‌آید و سپس تفاضل نمره آزمودنی با حداکثر نمره هر زیرمقیاس تعیین می‌شود. هرچه این حاصل بالاتر باشد، جدایی روانشناختی در زیر مقیاس مذکور بیشتر است.

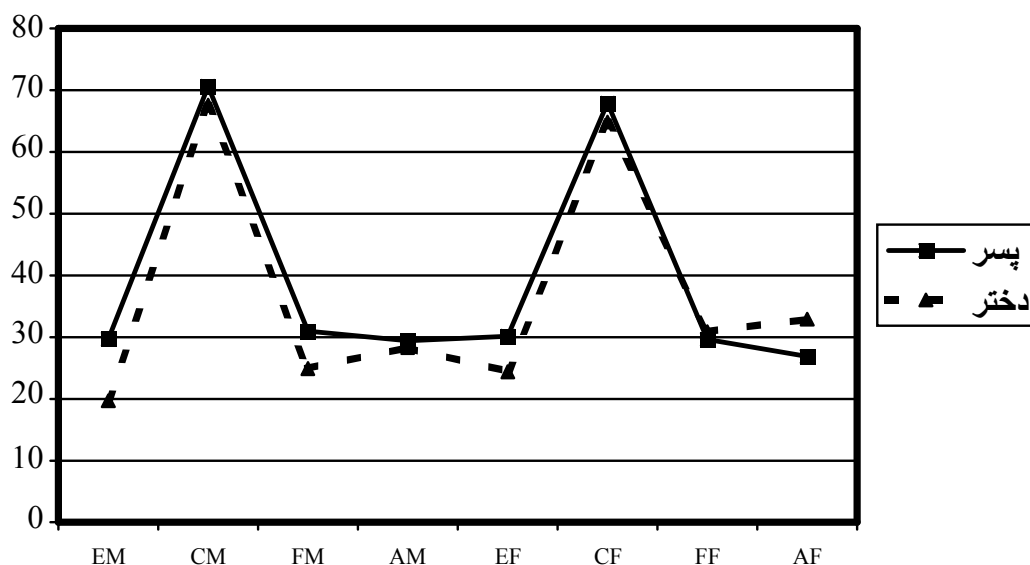
ضریب آلفا برای ثبات درونی در پژوهش هافمن (1984) بین 0/84 تا 0/92 است. مقادیر آلفای کرونباخ در زیرمقیاسهای جدایی روانشناختی در پژوهش حاضر بین 0/84 تا 0/93 قرار دارد و مبین ثبات درونی پرسشنامه فارسی همانند پرسشنامه انگلیسی است. ضرایب همبستگی حاصل از اجرای آزمون-آزمون مجدد² با فاصله دو هفته در این مقیاسها بین 0/49 تا 0/94 در پسران و بین 0/70 تا 0/96 در دختران است که نشان می‌دهد مقیاس جدایی روانشناختی خوشه‌ای از اسنادهایی را می‌سنجد که به استثنای استقلال کنشی در مردان، در خلال فاصله زمانی بالنسبه کوتاه، پایدار می‌ماند. محاسبه همبستگی بین زیرمقیاسهای پدرانه و مادرانه مبین آن

1. Psychological Separation Inventory

2. test-retest

جدول 1: میانگین و انحراف استاندارد مؤلفه‌های جدایی روانشناختی از والدین به تفکیک جنس

مؤلفه‌ها								آماره	جنس
EM	CM	FM	AM	EF	CF	FF	AF		
29/71	70/64	30/94	29/39	30/15	67/91	29/66	26/85	میانگین	پسر
12/78	13/99	11/01	11/83	14/31	15/88	11/33	12/38	انحراف استاندارد	پسر
19/68	67/56	24/89	28/33	24/36	64/82	30/85	32/92	میانگین	دختر
12/42	14/49	12/40	10/55	16/24	14/45	12/46	11/83	انحراف استاندارد	دختر



نمودار 1: میانگین مؤلفه‌های جدایی روانشناختی از والدین به تفکیک جنس (N=174)

معنادار ($p < 0/000$) است (جدول 2) در حالی که در سطح مؤلفه‌های 8 گانه و با در نظر گرفتن اثر تراکم خطای نوع اول، فقط در استقلال هیجانی از مادر، تفاوت معنادار ($p < 0/000$) مشاهده می‌شود (جدول 3) که با توجه به میانگینهای نمره‌های دو گروه این تفاوت به سود پسران است (جدول 1).

برای بررسی تفاوت‌های بین دو جنس از لحاظ جدایی روانشناختی در سطح کلی و تفاوت‌های مؤلفه‌های 8 گانه، پس از احراز شرایط برابری گروهها، به ترتیب از آزمونهای تحلیل واریانس چندمتغیری و تک متغیری استفاده شد. این نتایج نشان داد که تفاوت نتایج دانشجویان دختر و پسر از لحاظ جدایی روانشناختی در سطح کلی

جدول 2: آزمون تحلیل واریانس چند متغیری برای مقایسه دو جنس از لحاظ جدایی روانشناختی در سطح کلی

نام تست	ارزش	F	درجه آزادی	درجه آزادی خطا	سطح معناداری
اثر پیلی	0/427	7/368	8	79	0/000
لامبدای ویلکز	0/573	7/368	8	79	0/000
اثر هتلینگ	0/745	7/368	8	79	0/000
بزرگترین ریشه روی	0/746	7/368	8	79	0/000

جدول 3: آزمون تحلیل واریانس تک متغیری برای مقایسه دو جنس در سطح مؤلفه‌های 8 گانه جدایی روانشناختی

مؤلفه‌ها	مجموع مجذورات	مجموع مجذورات خطا	میانگین مجذورات	میانگین مجذورات خطا	F	سطح معناداری
EM	1990/25	12964/5	1990/25	150/8	13/2	0/000
CM	42/05	16604/5	42/05	193/1	0/2	0/640
FM	817/20	11001/3	817/20	127/9	6/4	0/013
AM	22/41	10620/9	22/41	123/5	0/2	0/670
EF	1202/13	18414/6	1202/13	214/1	5/6	0/020
CF	0/56	18997/5	0/56	220/9	0/000	0/960
FF	46/41	11255/9	46/41	130/9	0/4	0/550
AF	698/55	12012/7	698/55	139/7	5/0	0/028

به منظور مقایسه جدایی روانشناختی از مادر و از پدر در وهله نخست، آزمون t وابسته به کار رفت و میانگین تفاضل هر یک از مؤلفه‌های جدایی روانشناختی از پدر از مؤلفه متناظر مربوط به مادر در دو گروه پسران و دختران محاسبه شد (جدول 4). نتایج نشان دادند که در گروه پسران تنها تفاوت مربوط به استقلال تعارضی از والدین معنادار است ($p < 0/010$) و در دختران در استقلالهای بازخوردی و کنشی تفاوت معنادار مشاهده می‌شود (به ترتیب $p < 0/030$ و $p < 0/000$).

جدول 4: آزمون t وابسته برای مؤلفه‌های جدایی روانشناختی از والدین به تفکیک جنس

جنس	مؤلفه‌های جدایی روانشناختی	میانگین تفاوتها	t	درجه آزادی	سطح معناداری
پسران	هیجانی	-0/37	-0/35	129	0/730
	تعارضی	2/84	2/66	129	0/010
	بازخوردی	1/43	1/59	129	0/110
	کنشی	-0/03	-0/04	129	0/970
دختران	هیجانی	-4/69	-1/62	43	0/110
	تعارضی	2/73	1/31	43	0/200
	بازخوردی	-4/59	-2/30	43	0/030
	کنشی	-5/96	-3/02	43	0/000

در وهله دوم و در راستای تعمیق نتایج حاصل از آزمون t وابسته، به تحلیل همبستگی بنیادی بین دو مجموعه مؤلفه‌های جدایی روانشناختی از مادر و پدر در گروه‌های پسران و دختران مبادرت شد (جدول 5). نتایج نشان داد که مجذور خی محاسبه شده برای مقادیر همبستگی بنیادی در گروه پسران در هر چهار مورد (220/9، 97/11، 78/01 و 47/96) و در گروه دختران تنها مقدار مجذور خی مربوط به همبستگی اول معنادار (42/1) است. بار عاملی هر یک از مؤلفه‌های جدایی روانشناختی بر روی متغیرهای مربوط به هر یک از همبستگی‌های بنیادی معنادار در جدول 6، انعکاس یافته است.

جدول 5: همبستگی‌های بنیادی مجموعه مؤلفه‌های جدایی روانشناختی از مادر و مجموعه مؤلفه‌های

مربوط به پدر در دانشجویان پسر و دختر و درصد واریانس مشترک

شماره همبستگی	مقدار همبستگی بنیادی	درصد واریانس مشترک	مجذور خی بارتل	درجه آزادی	سطح معناداری
				آزادی	معناداری
1	0/79	63	220/9	16	0/000
	0/71	50	42/1	16	0/000
2	0/57	32	97/11	9	0/000
	0/49	24	15/6	9	0/076
3	0/46	21	78/01	4	0/000
	0/32	11	4/92	4	0/296
4	0/38	14	47/96	1	0/000
	0/13	1/6	0/64	1	0/424

جدول 6: بارهای مؤلفه‌های جدایی روانشناختی از والدین در هر یک از همبستگی‌های بنیادی معنادار

جنس	شماره همبستگی بنیادی	مؤلفه‌ها							
		EM	CM	FM	AM	EF	CF	FF	AF
پسر	1	-0/235	-0/667	0/144	-0/568	-0/324	-0/803	-0/030	-0/500
	2	0/032	-0/284	-0/160	0/420	-0/179	-0/473	-0/174	0/845
	3	0/330	0/069	0/058	0/863	-0/870	0/190	0/307	0/337
	4	0/089	0/038	-0/295	0/091	0/344	0/118	-0/867	0/340
دختر	1	0/228	0/662	-0/003	0/119	-0/015	0/918	0/393	0/049

بین آنهاست و از سوی دیگر، همسویی تغییرات جدایی روانشناختی پسران از مادرانشان با جدایی روانشناختی از پدرانشان بیش از همسویی‌های گروه دختران است.

نتایج منعکس شده در جدول‌های 5 و 6 ضمن مشخص کردن برخی از تفاوتها و ناهمگامیها بین مؤلفه‌های جدایی روانشناختی از مادر و پدر نشان داده است که در هر دو جنس، میزان همگامی فرایند جدایی روانشناختی از پدر بیش از میزان ناهمگامی

پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی براساس جدایی روانشناختی در سطح کلی نشان داد (جدول 7) که رگرسیون پیشرفت تحصیلی بر مؤلفه‌های جدایی روانشناختی در گروه پسران معنادار ($p < 0/028$) و در گروه واریانس قابل پیش‌بینی برابر با 13 است. اما با آنکه در گروه دختران درصد واریانس پیش‌بینی شده 17/6 است به علت کم بودن حجم نمونه ضریب رگرسیون معنادار نیست ($p < 0/501$).

جدول 7: تحلیل رگرسیون کلی برای پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی براساس مؤلفه‌های جدایی روانشناختی در گروه‌های پسران و دختران

جنس	منبع واریانس	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	R	R ²
پسران	رگرسیون	37/51	8	4/69	2/26	0/028	0/360	0/130
	باقی‌مانده	251/12	121	2/08				
	کل	288/62	129					
دختران	رگرسیون	23/39	8	2/92	0/93	0/501	0/420	0/176
	باقی‌مانده	109/52	35	3/13				
	کل	132/91	43					

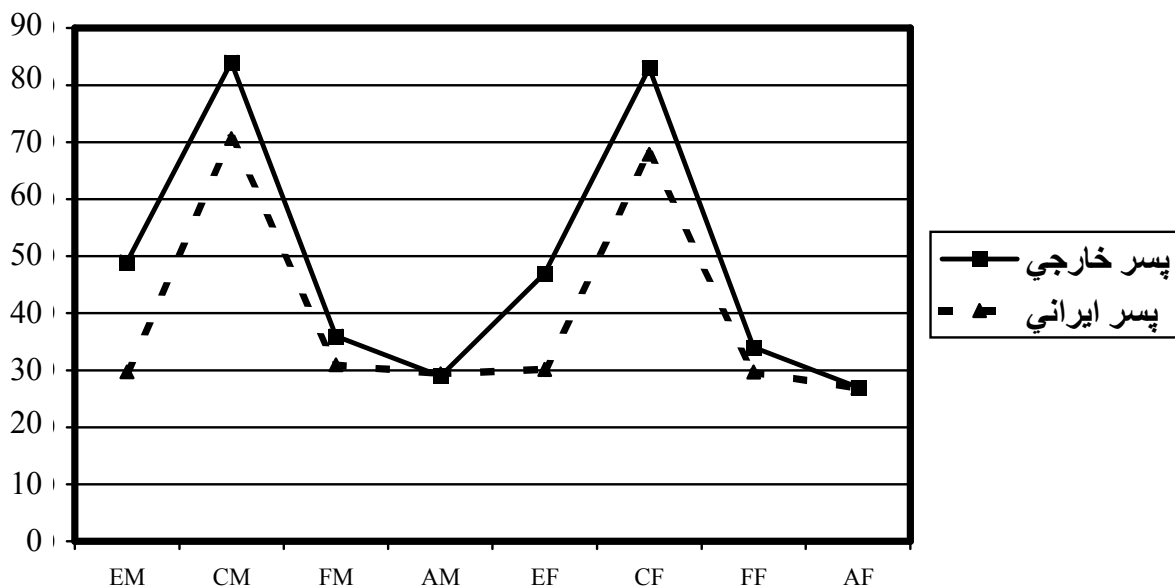
به منظور تعیین برخی از تفاوت‌های فرهنگی به مقایسه میانگین‌های نمره‌های دانشجویان این پژوهش با نتایج خارجی در دسترس (هافمن، 1984) در 8 مؤلفه جدایی روانشناختی و به تفکیک جنس پرداخته شد. نتایج نشان داد که در تمامی مؤلفه‌ها، به استثنای میانگین‌های استقلال بازخوردی از هر دو والد، تفاوت بین سطح استقلال پسران خارجی و ایرانی در سطح 0/01 معنادار است (جدول 8 و نمودار 2).

مقایسه نتایج دختران ایرانی و خارجی نیز مبین این نکته بود که به استثنای استقلال بازخوردی از مادر و استقلال کنشی از پدر، تفاوت میانگین‌ها در سطح 0/01 معنادار است اما میانگین استقلال‌های هیجانی، تعارضی و کنشی از هر دو والد در گروه دختران دانشجوی خارجی از هم‌تایان ایرانی بالاتر است و در استقلال بازخوردی از هر دو والد میانگین نمره‌های دختران ایرانی بیشتر است (جدول 8 و نمودار 3).

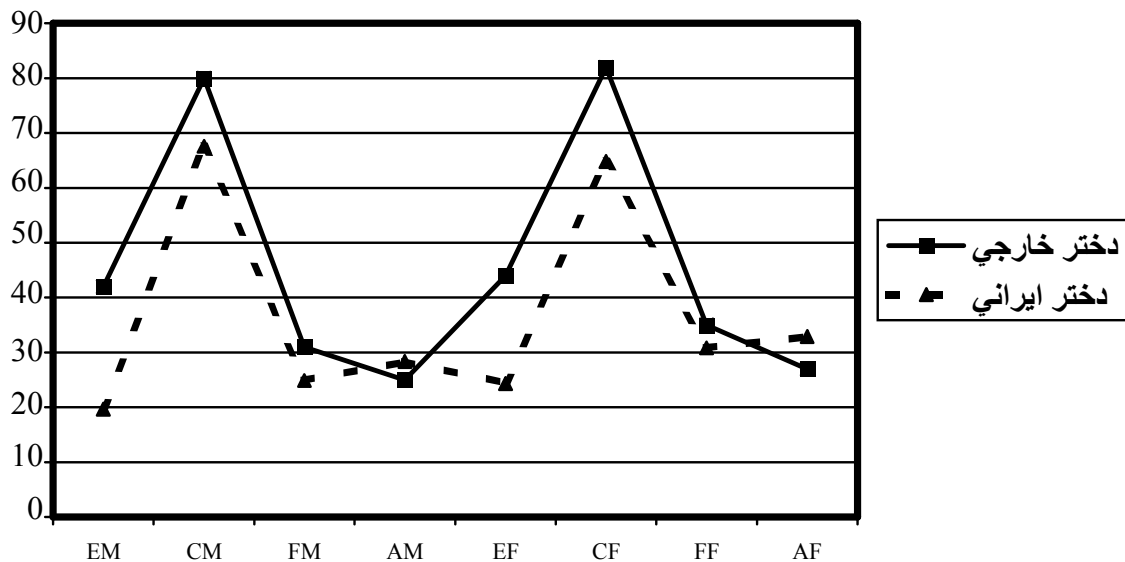
نتایج تحلیل رگرسیون به تفکیک مؤلفه‌های جدایی روانشناختی حاکی از آن است که رگرسیون پیشرفت تحصیلی در استقلال هیجانی از پدر و مادر در سطح کلی معنادار است ($p = 0/005$) و 8/1٪ از واریانس تحصیلی را پیش‌بینی می‌کند. همچنین تفاوت سطح پیشرفت تحصیلی گروه‌های دارای استقلال هیجانی بالا و پایین، چه براساس استقلال هیجانی از مادر و چه بر مبنای استقلال هیجانی از پدر به سود گروه‌های دارای استقلال هیجانی بالاتر، معنادار است. بنابراین، احراز استقلال هیجانی در تبیین نسبی پیشرفت تحصیلی دانشجویان جدا از والدین، سهمیم است و اهمیت این مؤلفه نسبت به سایر مؤلفه‌ها براساس ضریب پیش‌بینی ذکر شده تصریح و رابطه مثبت و مستقیم استقلال هیجانی با پیشرفت تحصیلی برجسته می‌شود. اما استقلال تعارضی، استقلال کنشی و استقلال بازخوردی از هر دو والد به ترتیب 2٪، 3/7٪ و 2٪ از واریانس پیشرفت تحصیلی را به خود اختصاص داده‌اند و از لحاظ آماری معنادار نیستند.

جدول 8: میانگین و انحراف استاندارد مؤلفه‌های جدایی روانشناختی در دو نمونه ایرانی و خارجی و آزمون معناداری تفاوت آنها به تفکیک جنس

مؤلفه‌ها								آماره	نمونه
EM	CM	FM	AM	EF	CF	FF	AF		
49	84	36	29	47	83	34	27	میانگین	پسران
12	13	10	10	13	16	11	12	انحراف استاندارد	خارجی
29/71	70/64	30/94	29/39	30/15	67/91	29/66	26/85	میانگین	ایرانی
12/78	13/99	11/01	11/83	14/31	15/88	11/33	12/38	انحراف استاندارد	
19/29	13/36	5/06	-0/39	16/85	15/09	4/34	0/15	تفاوت میانگینها	
10/10	6/98	3/39	-0/25	8/68	6/74	2/60	0/09	t مشاهده شده	
211	211	211	211	211	211	211	211	درجه آزادی	
0/000	0/000	0/000	0/401	0/000	0/000	0/005	0/464	سطح معناداری	
42	80	31	25	44	82	35	27	میانگین	دختران
13	15	10	11	14	14	11	11	انحراف استاندارد	خارجی
19/68	67/56	24/89	28/33	24/36	64/82	30/85	32/92	میانگین	ایرانی
12/42	14/49	12/40	10/55	16/24	14/45	12/46	11/83	انحراف استاندارد	
22/32	12/44	6/11	-3/33	19/64	17/18	4/15	-5/92	تفاوت میانگینها	
9/71	4/68	3/17	-1/71	10/56	6/79	2/03	-2/94	t مشاهده شده	
149	149	149	149	149	149	149	149	درجه آزادی	
0/000	0/000	0/000	0/001	0/045	0/000	0/000	0/022	سطح معناداری	



نمودار 2: میانگین نمره‌های پسران ایرانی و خارجی در 8 مؤلفه جدایی روانشناختی براساس سطح استقلال



نمودار 3: میانگین نمره‌های دختران ایرانی و خارجی در 8 مؤلفه جدایی روانشناختی براساس سطح استقلال

دستیابی به یک حس هویت مستقل از خانواده اصلی است، مشخص می‌شود؛ پیچیدگی‌هایی که جامعه نیز به علت عدم ارائه تعاریف درست از شاخصهای بزرگسالی و فقدان حمایت از افراد در خلال این انتقال به آنها دامن می‌زند.

در این پژوهش، همگام با بسیاری دیگر از پژوهشها، جدایی روانشناختی به صورت چند بُعدی مورد نظر قرار گرفت و تأثیر تمایزهای حاصل از تفاوت‌های جنسی و پیوندهای والدینی بر یکی از شاخصهای سازش‌یافتگی (بیشرفت تحصیلی) بررسی شد. چراکه در بسیاری از موارد، تبیین یافته‌ها بدون اتخاذ این دیدگاه چند بُعدی و مرتبط کردن نتایج با یکدیگر، امکان‌پذیر نیست.

نخستین یافته‌ای که تبیین آن الزامی به نظر می‌رسد تفاوتی است که بین دختران و پسران از لحاظ جدایی روانشناختی در سطح کلی و از زاویه استقلال هیجانی از مادر مشاهده می‌شود. موضع‌گیریهای نظری و پژوهشی درباره پایتنت بودن سطح استقلال در زنان و وابستگی هیجانی بیشتر آنان در مقایسه با

بحث و تفسیر

این نکته روشن است که درک جهان و تعیین جایگاه «خود» در آن، مهمترین وظیفه تحولی دانشجویانی است که در جستجوی هویت و گسترش استقلال خویش‌اند. اما شیوه تحقق چنین وظیفه‌ای کاملاً آشکار نیست. بسیاری از افراد در خلال سالهای گذار از نوجوانی به جوانی برای یافتن این شیوه تلاش می‌کنند و سعی دارند تا ضمن حفظ صداقت نسبت به قدرتهای برونی به تعهدهای تازه خود نیز تحقق بخشند. اغلب محققان (مانند کوپر، 1996) این وهله انتقال را معرف یک دوره بزرگ تغییر و آشوب می‌دانند که با ناخشنودی و اغتشاش مشخص می‌شود. در حالی که برخی دیگر (مانند گرابر و بروکس‌گان، 1996) چنین استدلال می‌کنند که این وهله گذار الزاماً ضربه‌آمیز نیست. مع‌هذا تمامی پژوهشگران بر این باورند که سالهای گذار از نوجوانی به بزرگسالی براساس پیچیدگیهای زیادی که ناشی از دگرگونیهای جریان زندگی فردی و کوشش در

مردان، متفاوتند. وجه اشتراک نظریه‌های مختلفی مانند نظریه روان‌تحلیل‌گری (بلوس، 1979؛ ماehler، 1968)، نظریه تحولی خود (کوهوت، 1971، 1980)، نظریه روانی اجتماعی (اریکسن، 1968) و نظریه سیستم‌های خانواده (السن، 1983) در این است که دستیابی به همسازي سالم در خلال فرایند جدایی-تفرد و در یک چهارچوب زمانی خاص، در هر دو جنس مشابه است. در حالی که فرایند جدایی در دختران و پسران نمونه این پژوهش همسو با بسیاری از پژوهش‌های دو دهه اخیر، تفاوت معنادار بین دختران و پسران را در قلمرو جدایی روانشناختی نشان داده است (رایس و همکاران، 1990؛ کنی و دونالدسن، 1991) و بیشتر بودن وابستگی هیجانی دختران در مقایسه با پسران را برجسته کرده است. (الندو استولبتزگ، 1995؛ لئوناردی و کیوس اوگلو، 2000). پس می‌توان از خود پرسید که علت استقلال کلی پایینتر و وابستگی هیجانی بیشتر دختران نمونه این پژوهش به والدین و بخصوص به مادرانشان چیست؟ شاید بتوان گفت که در دختران، ارتباط بیشتر از جدایی، هسته اصلی تحول در گستره زندگی را تشکیل می‌دهد و حس «خود» در زنان پیرامون ایجاد و حفظ نزدیکیها و روابط سازمان می‌یابد. در حالی که در مردان، نیاز به محبت یک متغیر خنثی است و گرایش به اثبات استقلال در موقعیتهای بین شخصی، بار سنگینی را بر آنها تحمیل می‌کند و آنها را وا می‌دارد تا برای رهایی از سلطه والدین به مبارزه دشواری دست زنند (سوری، 1985).

بنابراین، آنچه زنان و مردان را متمایز می‌کند در وهله نخست، منعطف‌تر بودن مرزهای ارتباطی دختران و زنان با دیگران و در وهله دوم، تمایل بیشتر آنها به حفظ انسجام و ارزش اجتماعی خانواده است. چنین تمایزهایی ما را مجاز می‌دارند تا در مقایسه با مردان، تحول سالم زنان را مبتنی بر

ارتباط‌های عمیقتر با خانواده و دوستان بدانیم. افزون بر این، در فرهنگ ما و حتی در فرهنگ غرب (لوپز و همکاران، 1988؛ گئوزاین و همکاران 2000 و دیگران)، استقلال بخشی از نقشی است که به طور کلی به مردان نسبت داده می‌شود در حالی که وابستگی با استانداردهای زنانه منطبق است. این تمایز فرهنگی بین نقش‌های مردان و زنان بر شیوه‌های تربیتی نیز اثر مستقیم دارد و موجب می‌شود تا از سال‌های نخستین کودکی تا نوجوانی و جوانی، دختران را برای دستیابی به روابط نزدیک و حفظ آنها تقویت کنند در حالی که پسران را به سوی کنش‌وری مستقلانه برانند. پس عامل تقویت اجتماعی نیز می‌تواند مبین تفاوت‌های جنسی باشد.

ناهمطرازی سطح مؤلفه استقلال بازخوردی با سایر مؤلفه‌ها در نمونه این پژوهش مستلزم تبیین خاصی است. می‌توان این احتمال را پذیرفت که فاصله‌گیری جامعه ما از الگوی تفکر سنتی- به ویژه در شهرهای بزرگ- به ایجاد تعارض بین ارزشها و بازخوردهای والدینی با ارزشها و بازخوردهای اجتماعی منجر شده است و همین امر، دانشجویان شهرستانی نمونه پژوهش را در برزخ بین سنت‌گرایی و نوگرایی گرفتار کرده است؛ نوگرایی‌ای که در یک جامعه در حال گذار و بدون برخورداری از پایه‌های بنیادین در این قلمرو، در حال شکل‌گیری است و به ناهمطرازیهای قابل توجه تحول اجتماعی در سطح شهرها منجر شده است. در نتیجه، در حالی که جدایی جسمانی از خانواده، کاهش وابستگی در سایر مؤلفه‌ها را در پی نداشته است، به فاصله‌گیری بیشتر دانشجویان و به ویژه دختران دانشجو از بازخوردها، باورها و ارزشهای والدینی یا به عبارت دیگر، افزایش سطح استقلال بازخوردی منجر شده است.

همسو با پژوهشهایی که به بررسی مستقیم (هافمن، 1984؛ هافمن و ویس، 1987؛ وان ول، 1994؛ مک کوردی و شرم، 1997) یا غیرمستقیم

(لوپز و همکاران، 1993، 1986؛ هاوز و مالینکروود، 1998؛ لئوناردی و کیوس اوگلو، 2000) جدایی روانشناختی از مادر و پدر پرداخته‌اند. در این پژوهش نیز وجود برخی از تفاوت‌های معنادار بین جدایی روانشناختی از مادر و پدر نشان داده شد. اما این نکته نیز برجسته شد که در هر دو جنس میزان همگامی فرایند جدایی روانشناختی از مادر با فرایند جدایی روانشناختی از پدر بیش از میزان ناهمگامی بین آنهاست. اگر چه می‌توان همراه با برخی از مؤلفان (مانند اشتاین برگ و سیلورمن، 1987؛ هولمبک و واندری، 1993) این تفاوتها را به نقشهای بالنسبه متضاد والدینی نسبت داد اما نکته غیر منتظره‌ای که در نتایج این پژوهش - همسو با نتایج پژوهش گئوزاین و همکاران (2000) - به چشم می‌خورد این است که فقط در گروه پسران هر دو پژوهش، وابستگی تعارضی نسبت به یک والد با وابستگی هیجانی نسبت به والد دیگر، مرتبط است در حالی که در دختران چنین نیست. به عبارت دیگر، وقتی پسران احساس می‌کنند که از لحاظ هیجانی به پدرانشان نزدیکند، احساسات منفی (اضطراب، پرخاشگری، گنهکاری) نسبت به مادرانشان در آنها گسترش می‌یابد. همچنین هنگامی که پسران با مادرانشان صمیمی هستند، فاصله‌گیری از پدرانشان به گونه‌ای تعارضی‌تر متجلی می‌شود. به عبارت دیگر، گرایش به توازن پیوندهای والدینی در پسران ضعیف است و به نظر می‌رسد که برای برخی از پسران، حفظ مجاورت هیجانی با یکی از والدین بدون گسترش احساسات منفی نسبت به والد دیگر، دشوار است.

همسو با پژوهشهایی (هافمن، 1984؛ رایس و همکاران، 1990؛ هافمن و ویس، 1987) که بر همبستگی مثبت نمره‌های حاصل از مجموعه مقیاس جدایی روانشناختی با پیشرفت تحصیلی تأکید کرده‌اند و نیاز بیشتر فرد به حمایت‌های هیجانی والدین یا وابستگی هیجانی را به منزله مانعی در راه پیشرفت

تحصیلی در نظر گرفته‌اند در پسران نمونه این پژوهش نیز مجموع نمره‌های جدایی روانشناختی از پدر با پیشرفت تحصیلی دارای همبستگی معناداری است اما این همبستگی کلی، عملاً حاصل استقلال هیجانی و کنشی از پدر است و با آنکه همبستگی بین استقلال هیجانی از مادر با پیشرفت تحصیلی ($r=0/224$) نیز معنادار است اما دقت پیش‌بینی با افزودن مؤلفه‌های مربوط به مادر به معادله، افزایش نمی‌یابد. بنابراین می‌توان سهم قابل ملاحظه تأثیر استقلال هیجانی پسران از پدر بر پیشرفت تحصیلی را تأیید کرد و استقلال هیجانی از مادر را هم که با استقلال هیجانی از پدر همسو است، دلیل دیگری برای پیشرفت تحصیلی دانشجویان پسر دانست. در مورد دختران، با آنکه پژوهشهای متعددی (شول تیس و بلواشتاین، 1994؛ اشتاین برگ و سیلورمن، 1986 و دیگران) وابستگی هیجانی به والدین را یک عامل مثبت همسازی و استقلال هیجانی را دارای پیامدهای منفی دانسته‌اند اما در این پژوهش، نتایج معناداری درباره پیش‌بینی وضعیت تحصیلی براساس مؤلفه‌های جدایی روانشناختی در دختران به دست نیامد. نتیجه اخیر را می‌توان به تأثیر محدودیت حجم نمونه دختران شهرستانی در جامعه مورد نظر و یا تأثیر عوامل مرتبط با جنس یا فرهنگ نسبت داد. اما تبیین دقیقتر این نتایج، نیازمند پژوهش دیگری با حجم نمونه بیشتر و واری متغیرهای دیگر است.

رابطه معنادار پیشرفت تحصیلی پسران با جدایی روانشناختی در سطح کلی و با برخی از استقلال‌های روانشناختی و بخصوص استقلال هیجانی با توجه به متغیرهای واسطه‌ای و زیربنایی مانند سطح حرمت خود، دلبستگی ایمن و... تبیین شدنی است چراکه از سویی براساس پژوهشهای مختلف (رایس و همکاران، 1990؛ مک کریستال و دولان، 1994؛ شول تیس و بلواشتاین، 1994) تأثیر این متغیرها بر انواع سازش

یافتگی‌های روانی و از آن میان، پیشرفت تحصیلی، برجسته شده است و از سوی دیگر، رابطه سطح حرمت خود و هویت با مؤلفه‌های جدایی روانشناختی در سطح کلی و استقلال هیجانی به گونه‌ای خاص و رابطه استقلال تعارضی با دلبستگی ایمن مشخص شده است. پس می‌توان گفت که نقشهای مورد انتظار جامعه از مردان با افزایش استقلالهای مذکور به افزایش سطح حرمت خود، شکل‌گیری هویت مردانه و دلبستگی بهنجار منجر می‌شود و موفقیت در عرصه‌های مختلف زندگی و از جمله موفقیت تحصیلی را در پی دارد.

بالتر بودن سطح وابستگی دو جنس نمونه این پژوهش به والدین در مقایسه با دیگر پژوهشها (هافمن، 1984) در اکثر مؤلفه‌های جدایی روانشناختی را نیز می‌توان با توجه به عوامل فرهنگی- اجتماعی تبیین کرد. به عبارت دیگر، وابستگی عاطفی قابل ملاحظه دانشجویان ما نسبت به هم‌تایانشان در کشورهای خارجی را می‌توان حاصل تفاوت‌های فرهنگی‌ای دانست که هم در قالب تأکید بر ارزشها و باورهای عمومی جامعه ما بر وابستگی به‌جای استقلال نمایان می‌شود و هم در چهارچوب ساختارهای خانوادگی در هم تنیده‌ای جلوه‌گر می‌شود که به جای تقویت تمایز یافتگی به تشدید احساس تعلق و جلوگیری از استقلال روانشناختی می‌پردازند. به عبارت دیگر می‌توان چنین پنداشت که این نتایج منعکس‌کننده ارزشهای جامعه‌ای است که به عکس جوامعی که کاهش نیاز به پیوندهای والدینی در خلال نوجوانی و جوانی را ارج می‌نهند بر وابستگی متقابل اعضای خانواده، که غالباً در تمامی گستره زندگی ادامه می‌یابد، تأکید دارد. خانواده ایرانی همانند برخی از تمدنهای کهن دیگر، در معرض تغییراتی پویایی است که برخی از ضوابط سنتی خانواده گسترده را به موازات الگوی خانواده هسته‌ای حفظ کرده است. خانواده‌ها با سرمایه‌گذاری بر آموزش و پرورش

فرزندانشان، چه در خلال سالهای تحصیل در دبیرستان و چه در جریان تحصیل در دانشگاه و حتی حمایت از آنها در سنین بزرگسالی، به وابستگی آنها تداوم می‌بخشند و بدین ترتیب، با افزایش سطح انتظار خود، فشار طاقت‌فرسایی را به فرزندانشان تحمیل می‌کنند تا جایی که در موارد افراطی، شکست بالقوه فرزندان در دستیابی به هدفهای خانوادگی را به منزله نوعی «خیانت» به آرمانهای خانوادگی تلقی می‌نمایند. شرایط اقتصادی- اجتماعی جامعه ما هم می‌تواند وابستگی کنشی پسران - به معنای نیاز به حمایت خانوادگی و ناتوانی در اداره و هدایت مسائل عملی و شخصی بدون تقاضای کمک از والدین - حتی در گستره زندگی بزرگسالی را تبیین کند.

به منظور برجسته کردن یافته‌ها از یک نمای کلی، به محدودیتهای این پژوهش اشاره می‌کنیم. نمونه این پژوهش فقط به دانشجویان شهرستانی واجد شرایط تحقیق که در دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب تحصیلی می‌کردند پوشش می‌داد. بنابراین، در مورد تعمیم نتایج به نمونه‌های دیگر، مانند گروههای بالینی، گروههای غیردانشجویی، دانشجویان دانشگاههای دیگر و آنهایی که با خانواده خود زندگی می‌کنند، باید با احتیاط نگریسته شود. همچنین تأیید نتایج حاصل از بررسی و مقایسه دختران نمونه این پژوهش به علت محدود بودن این گروه، نیازمند پژوهشهایی با حجم نمونه گسترده‌تر است.

در این پژوهش، متغیرهایی مانند ساختار خانوادگی، تعداد خواهران و برادران و کیفیت نظام حمایتی به منزله عوامل مهمی که می‌توانند بر فرایند جدایی روانشناختی مؤثر باشند بررسی نشده و فقط پیشرفت تحصیلی به عنوان شاخص موفقیت فردی در نظر گرفته شده است. ابزار پژوهش نیز یک پرسشنامه خود- گزارش‌دهی است که تنها ادراک فاعلی آزمودنیها را منعکس می‌کند و سازه‌های

Bloom, L. V. (1980). *Adolescent Parental Separation*. New York : Gardner Press.

Blos, P. (1979). *The adolescent passage*. International Universal Press.

Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss: vol. 2. Separation: Anxiety and anger*. New York: Basic Books.

Bowlby, J. (1980). *Attachment and loss: vol. 3. Loss : Sadness and depression*. New York: Basic Books.

Cooper, C. (1966). *Psychological counselling with young adults*. In R. Wolfe & W. Dryden (Eds.), *Handbook of Counselling Psychology*. Thousands Oaks, CA : Sage.

Diane, B. F. (1988). Separation-individuation, Sense of self, and bulimia in college students. *Journal of College Student Psychotherapy*, 3(2-4), 135-149.

Erikson, E. H. (1968). *Identity, youth and crisis*. New York: Basic Books.

Geuzaine, C., Debry, M., & Liesens, V. (2000). Separation from parents in late adolescents: The same for boys and girls. *Journal of youth and adolescence*, 29(1), 79-91.

Gnaulati, E., & Heine, B. J. (2001). Separation –individuation in late adolescence: An investigation of gender and ethnic differences. *The Journal of Psychology*, 135(1), 59-70.

Graber, J. A., & Brooks-Gunn, J. (1996). *Expectations for precursors to leaving home in young women*. In J. A. Graber & J. S. Dubas (Eds.), *New directions for child development*. San Francisco : Jossey-Bass.

Haemmerlie, F. M., Steen, S.C., & Benedicto, J. A. (1994). Undergraduates, conflictual, adjustment and alcohol use: the importance of the mother – student relationship. *Journal of Clinical Psychology*, 50, 644-650.

Haws, W., & Mallickrodt, B. (1998). Separation-individuation from family of origin and marital adjustment of recently married couples. *The American Journal of Family Therapy*, 28(4), 293-306.

Hoffman, J. A. (1984). Psychological separation of late adolescents from their parents. *Journal of Counselling Psychology*, 3(2), 170-178.

Hoffman, J. A., & Weis, B. (1987). Family dynamics and

جدایی- تفرّد را به صورت عملیاتی در می‌آورد اما تأثیر چگونگی ادراک آزمودنیها از حمایت والدینی را که تعیین‌کننده سطح استقلال هیجانی است به دست نمی‌دهد.

پژوهشهای آینده در این قلمرو می‌توانند مسیرهای ثمربخشی را دنبال کنند: مقایسه نتایج پژوهش حاضر با نتایج حاصل از جمعیت‌هایی که جدایی از والدین را به دلایل دیگر مانند مرگ، طلاق و... تجربه کرده‌اند، بررسی گروههای بالینی مبتلا به اختلالهایی (مانند وابستگی به مواد یا اختلالهای تغذیه) که می‌توانند پیامد جدایی روانشناختی باشند، مقایسه پاسخنامه‌های دانشجویان با گزارشهای والدین یا متخصصان بالینی، مقایسه تأثیر جدایی از یکی از والدین با جدایی از والد دیگر با استفاده از مقیاس جدایی روانشناختی در هر دو جنس، بررسی ارتباط بین جدایی روانشناختی و دیگر ابعاد تحول روانشناختی مانند تحول «من» و هنجار‌گزینی مقیاس جدایی روانشناختی به منظور تعیین وضعیت مراجعان به کلینیکهای دانشجویی ضروری به نظر می‌رسد. بالاخره پژوهشهایی که بتوانند معلومات ما را دربارهٔ ارتباط بین سلامت روانشناختی و جنبه‌های مختلف جدایی روانشناختی افزایش دهند و منطق زیربنایی این روابط پیچیده را روشن کنند بسیار مفید خواهند بود.

منابع

Allend, S. F., & Stoltenberg, C.D. (1995). Psychological separation of older adolescents and young adults from their parents : An investigation of gender differences. *Journal of Counselling and Development*, 73(5), 542-551.

Baumrind, D. (1991). Effective parenting during early adolescence. In P. A. Cowan & M. Hetherington (Eds.), *Family Transitions*. Hillsdale, NJ : Erlbaum.

Blazina, C. (2001). Gender role conflicted men's poor parental attachment and separation- individuation difficulties: knights without armor in a savage land. *Journal of Men's studies*, 9(2), 257-265.

- measures of parent-adolescent and separation-individuation. *Journal of Counselling and Development*, 71(5), 560-570.
- Mahler, M. S., Pine, F., & Bergman, A. (1975).** *The Psychological and Birth of the Human Infant*. New York : Basic Books.
- Mahler, M. S. (1968).** *On Human symbiosis and the vicissitudes of individuation*. New York : International Universities Press.
- Mallinckrodt, B. (1997).** Interpersonal relationship processes in individual and group psychotherapy. In S. Duck (Ed.), *Handbook of personal relationships*. New York: Wiley.
- Masterson, J. (1981).** *The Narcissitic and Borderline Disorders: An integrated Developmental Approach*. New York: Brunner/Mazel.
- McChrystal, J., & Dolan, B. (1994).** Sex role identity and separation-individuation pathology. *Counselling Psychology Quarterly*, 7(1), 25-350.
- McCurdy, S. J., & Scherman, A. (1997).** Effects of family structure on the adolescent separation-individuation process. *Adolescence*, 31(122), 307-320.
- Olsen, D. H. (1993).** Circumplex model of marital and family systems : Assessing family functioning. In F. Walsh (Ed.), *Normal family processes*. New York: Guilford.
- Quintana, S. M., & Kerr, J. (1993).** Relational needs in late adolescent separation-individuation. *Journal of Counselling and Development*, 71(3), 349-354.
- Rice, K. G., & Fitzgerald, D. P. (1995).** Cross sectional and longitudinal examination of attachment, separation-individuation and college student adjustment. *Journal of Counselling and Development*, 73(4), 463-475.
- Rice, K. G., Cole, D. A., & Lapsley, D. K. (1990).** Separation-individuation, family cohesion and adjustment to college: Measurement Validation and test of a theoretical model. *Journal of Counselling Psychology*, 37, 195-202.
- Rinseley, D. (1982).** *Borderline and other Self Disorders*, New York : Jason : Aronson.
- Schulteiss, E. P., & Blustein, D. L. (1994).** Role of adolescent presenting problems in college students. *Journal of Counselling Psychology*, 34(2), 157-163.
- Holmbeck, G. N., & Wandrei, M. L. (1993).** Individual and relational predictors of adjustment in first year students. *Journal of Counselling Psychology*, 40, 73-78.
- Kenny, M. E. (1987).** The extent and function of parental attachments among first-year college students. *Journal of Youth and Adolescence*, 16, 17-27.
- Kenny, M. E. (1990).** College Senior's perceptions of parental attachments : The value and stability of family ties. *Journal of College Student Development*, 31, 39-46.
- Kenny, M. E., & Donaldson, G. A. (1991).** Contributions of parental attachments and family structure to the social and psychological functioning of first-year college students. *Journal of College Student Development*, 31, 39-46.
- Kohut, H. (1971).** *The analysis of the self*. New York: International Universities Press.
- Kohut, H. (1980).** Reflection advances in self psychology. In A. Goldberg (Ed.), *Advances in self psychology*. New York: International Universities Press.
- Lapsley, D. K., Rice, K. G., & Shadid, G. E. (1989).** Psychological separation and adjustment to college. *Journal of Counselling Psychology*, 36, 286-294.
- Leonardi, A., & Kiosseoglu, G. (2000).** The relationship of parental attachment and psychological separation to the psychological functioning of young adults. *Journal of Social Psychology*, 140(4), 451-464.
- Lopez, F. G., Campbell, V. L., & Watkins, C. E. (1986).** Depression, psychological separation and college adjustment: An investigation of sex differences. *Journal of Counselling Psychology*, 33(1), 52-56.
- Lopez, F. G., Campbell, V. L., & Watkins, C. E. (1988).** Family structure, Psychological separation and college adjustment: A canonical analysis and cross-validation. *Journal of Counselling Psychology*, 35(4), 402-409.
- Lopez, F. G. (1991).** Patterns of family conflict and their relation to college student. *Journal of Counselling & Development*, 69, 257-260.
- Lopez, F. G., & Gover, M. R. (1993).** Self-report

cent-parent relationships in college student development and adjustment. *Journal of Counselling Psychology*, 41, 248-255.

St. Clair, M. (1996). *Objects relations and self-psychology*, London : Brooks /Cole.

Steinberg, L., & Silverman, S. (1986). The vicissitudes of

autonomy in early adolescence. *Child Development*, 57, 841-851.

Surrey, J. L. (1985). *Self-in-relation : A theory of women's development*. Wellsley, MA: Stone Center Working Papers.

Van wel, F. (1994). "I count my parents among my best friends" : Youths' bonds with parents and friends in the Netherlands. *Journal of Marriage Family*, 56, 835-842.